

اخلاقیات خودش را تحمیل و قواعد اجتماعی را ایجاد می‌کند که حافظ نظم اجتماعی و ثبات سیاسی است. اگر بخواهم این شاخص را به شاخص پیشین گره بزنم، می‌توانم بگویم که از این منظر اخلاقیاتی که در یک جامعه رشد می‌کند، اخلاقیاتی کاربردی است. مهم نیست محتوای این قواعد اخلاقی چه باشد، مهم این است که مانع از فروپاشی اجتماع می‌شود.

نکته چهارم، نه تنها عدالت، بلکه هر امر اجتماعی اگر بخواهد قابلیت پیاده شدن داشته باشد، باید متناسب با فطرت باشد. این یک شاخص مهم است. به طوری که حتی تعریف عدالت اجتماعی و شاخص‌های آن باید با فطرت آدمی متناسب باشد. به دلیل اهمیت این شاخص است که حتی خداوند متعال هم دینش را هماهنگ با فطرت آدمی قرار داده است؛ به همین دلیل، استاد شهید آیت الله مطهری تأکید کرده است که نمی‌شود با فطرت آدمی مبارزه کرد. شما اگر جلوی امر فطری را بگیرید، خودش را به شکل دیگری نمایان می‌کند؛ بنابراین به جای مقابله با نیاز فطری آدمی بهتر است که آن را از راه مشروع و در حد مجازش برآورده کند.

نکته پنجم، با توجه به آنچه در باب عدالت اجتماعی بیان شد، می‌توان گفت که عدالت اجتماعی فضای سازنده جمهوری است؛ بنابراین نه تنها ساختار و کارکردهای جمهوریت، بلکه حتی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولتی باید بتواند عدالت اجتماعی را بازنمایی کند. به بیانی دیگر، هر تصمیمی که دولت می‌گیرد باید به شکلی عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. این بازنمایی هم وقتی به معنای واقعی کلمه محقق می‌شود که تمامی تصمیمات دولت براساس شاخص‌های چهارگانه عدالت باشد که پیش از این بیان شد؛ یعنی تصمیمات دولتی باید در بسته‌ای عرضه شود که ۱. منافع حاصل از اجرای آن تصمیم را به شهروندان بیان کند؛ ۲. حس همنوع‌دوستی شهروندان را برای اجرای تصمیم مورد بحث تحریک کند؛ ۳. شرایط عمومی جامعه را که به اتخاذ تصمیم مزبور منجر می‌شود اعلام کند؛ ۴. تا جای ممکن آن تصمیم متناسب با فطرت سلیم شهروندان باشد تا زمینه پذیرش و ظرفیت اجرای آن ایجاد شود.

ششمین نکته، که آن را مدیون آموزه‌های ملاصدرا هستیم، این است که در مباحث اجتماعی باید نگاه مرحله‌ای و مرتبه‌ای داشته باشیم. دولت نمی‌تواند مسئله عدالت اجتماعی را یکجا محقق کند؛ بلکه مرحله به مرحله باید این کار را انجام دهد. همان طور که ملاصدرا به ما یاد می‌دهد براساس آموزه جسمانیت‌الحدوث و روحانیت‌البقا بودن نفس، نفس آدمی ابتدا یک موجود جسمانی بالفعل است و به تدریج بُعد روحانی آن محقق می‌شود، دولت نیز به عنوان حافظ نظم اجتماعی و ثبات سیاسی، به صورت تدریجی و مرحله‌ای به شکل‌دهی دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی و اتخاذ تصمیم‌ها می‌پردازد. به خصوص در این زمینه دوباره بر ارائه بسته توجیهی (بیان شده در قسمت آخر نکته پنجم) تأکید می‌کنم.

بحث تدریج و مرحله‌ای بودن را برای تحقق عدالت اجتماعی باید جدی گرفت؛ یعنی نباید انتظار داشت که شهروندان بدون اینکه به حداقلی از یک رشد مدنی رسیده باشند پذیرای دگرگونی‌های اساسی در جامعه باشند. یکی از فروع مرحله‌ای بودن دگرگونی اجتماعی آن است که دسترسی به دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در گرو دستیابی به حداقلی از رشد اقتصادی و معیشتی شهروندان است؛ زیرا تنها با برآمدن حداقلی از نیازهای معیشتی و ضروری است که نیازهای برتر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح می‌شوند؛ بنابراین اولویت بندی تصمیمات دولتی از اقدامات حفاظتی امنیتی و معیشتی، که اساس حفظ یک جامعه به این دو است، آغاز شده و به مراتب عالی از منافع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح کشوری، منطقه‌ای و بین‌المللی ختم می‌شود. برای مقصود خود مثالی می‌آورم: در بعضی از استان‌های ما ممکن است «امنیت»